



گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران

حجة الاسلام والمسلمین دکتر
حسین جوان آراسته



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۹۱

جوان آراسته، حسین، ۱۳۴۳ -
گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران / حسین جوان آراسته. - قم: پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
نه، ۲۹۳ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۴۷. حقوق و علوم سیاسی؛ ۱۵)
ISBN: 978-964-7788-98-4 بهها: ۳۱۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۷۱] - ۲۷۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.
۱. رهبری (اسلام). ۲. ولایت. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۸۷ ۴ گ / ۹ / ج ۲۵۴ BP ۲۹۷/۶۵۸
شماره کتابشناسی ملی ۱۶۳۸۸۰۲



گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران

مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین دکتر حسین جوان آراسته

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۱ (چاپ اول: بهار ۱۳۸۸)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - چاپ سبحان

قیمت: ۵۲۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قسم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه □ تلفن: ۲۱۱۱۱ (۰۲۵۱) انتشارات: ۲۱۱۱۴۰۰

نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۲۱۵۱ - ۲۷۱۸۵ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو □ تلفن: ۱ - ۶۶۹۷۸۹۲۰

www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی اینگونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر یکی از اساسی‌ترین موضوعات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده است و می‌تواند به عنوان منبعی برای دانشجویان رشته حقوق به‌ویژه حقوق عمومی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز نمایندگان محترم مجلس خبرگان رهبری، قابل استفاده قرار گیرد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از مؤلف محترم حجة الاسلام والمسلمین دکتر حسین جوان آراسته و از اساتید محترم حجج اسلام آقای محمد سروش و آقای دکتر محمدجواد ارسطا و آقایان دکتر سید محمد هاشمی، دکتر جلیل قنواتی و دکتر عباسعلی کدخدایی که با راهنمایی و نظارت‌های مشفقانه خویش به ساماندهی این مجموعه یاری رساندند، تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

مقدمه ۱

بخش اول: مجلس خبرگان

مقدمه: جایگاه رهبری	۵
الف) رهبری در اسلام	۵
ب) رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران	۶
فصل اول: تأسیس مجلس خبرگان	۹
گفتار اول: فلسفه وجودی	۹
گزینه‌های به دست‌گیری حکومت	۱۰
الف) از دیدگاه اهل سنت	۱۰
ب) از دیدگاه شیعه (صور محتمل)	۱۰
ارزیابی گزینه‌ها	۱۱
الف) ارزیابی اجمالی گزینه‌های به دست‌گیری قدرت در میان اهل سنت	۱۲
ب) ارزیابی اجمالی صورت‌های محتمل از به دست‌گیری قدرت در میان شیعه	۱۴
ج) گزینه برتر	۱۹
مجلس خبرگان منتخب مردم (جمع میان مردم‌سالاری و شایسته‌سالاری)	۱۹
مجلس خبرگان منتخب مردم «حلقه اتصال جمهوریت و اسلامیت»	۲۲
گفتار دوم: تاریخچه	۲۵
فصل دوم: ترکیب مجلس خبرگان	۳۰
گفتار اول: شرایط خبرگان	۳۰
ارزیابی شرایط	۳۱
الف) اشتها به دیانت و شایستگی اخلاقی	۳۱
ب) اجتهاد در حد استنباط بعضی مسائل فقهی	۳۲

۳۳	۱. اجتهاد یا عدم اجتهاد خبرگان از نظر قانونگذار قانون اساسی
۳۷	۲. اجتهاد یا عدم اجتهاد از نظر شورای بازنگری قانون اساسی
۴۲	۳. دلایل مخالفان شرط انحصاری اجتهاد
۴۵	۴. دلایل موافقان شرط اجتهاد
۴۸	۵. ارزیابی دلایل مخالفان و موافقان و ارائه پیشنهاد
۵۴	ج) بینش سیاسی و اجتماعی
۵۴	د) اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی
۵۵	ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی
۵۵	ارزیابی دیگر شرایط
۵۸	گفتار دوم: مرجع تشخیص شرایط
۵۸	الف) قوانین و مقررات
۶۰	ب) تأیید صلاحیت علمی
۶۲	دلایل واگذاری تأیید صلاحیت به فقهای شورای نگهبان
۶۵	ج) تأیید صلاحیت‌های غیر علمی
۶۶	بررسی شبهه دور
۶۹	د) رد صلاحیت اعضای مجلس خبرگان
۷۰	نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بخش دوم: گزینش رهبر

۷۵	مقدمه
۷۶	فصل اول: ماهیت گزینش
۷۶	گفتار اول: نظریه انتصاب
۷۶	الف) مبانی نظریه انتصاب
۸۰	ب) لوازم نظریه انتصاب
۸۶	ج) مشروعیت و نقش خبرگان
۸۷	۱. مفهوم خیره
۸۸	۲. مفهوم «بینه»
۸۹	۳. دلایل لزوم رجوع به خیره
۹۲	۴. جایگاه خبرگان در نظریه انتصاب (رابطه خبرگان و رهبری)
۹۶	۵. جایگاه مردم در نظریه انتصاب (رابطه خبرگان منتخب و رهبری)
۱۰۵	گفتار دوم: نظریه انتخاب
۱۰۵	الف) مبانی نظریه انتخاب
۱۰۸	ب) لوازم نظریه انتخاب

۱۱۳	ج) مشروعیت و نقش خبرگان
۱۱۳	۱. رابطه خبرگان و مردم (وکالت در اعطای ولایت)
۱۱۴	۲. رابطه خبرگان و رهبری
۱۱۵	۳. رابطه مردم و رهبری
۱۱۶	گفتار سوم: انتصاب یا انتخاب در حقوق اساسی ایران
۱۱۶	الف) شواهد انتصاب
۱۱۶	۱. دیدگاه اعضای خبرگان قانون اساسی
۱۱۸	۲. دیدگاه اعضای شورای بازنگری قانون اساسی
۱۱۹	۳. برخی از اصول قانون اساسی
۱۲۴	ب) شواهد انتخاب
۱۲۴	۱. دیدگاه اعضای خبرگان قانون اساسی
۱۲۵	۲. دیدگاه اعضای شورای بازنگری قانون اساسی
۱۲۶	۳. برخی از اصول قانون اساسی
۱۲۸	ج) ارزیابی و تحلیل نهایی
۱۳۱	نتیجه‌گیری
۱۳۳	فصل دوم: کیفیت‌گزینش
۱۳۴	گفتار اول: صفات و شرایط
۱۳۴	الف) بررسی مفاهیم
۱۳۵	۱. صلاحیت علمی
۱۴۰	۲. صلاحیت اخلاقی
۱۴۴	۳. صلاحیت سیاسی
۱۴۹	۴. صلاحیت ملی
۱۵۰	۵. مرجّحات
۱۵۲	۶. مصوبات مجلس خبرگان در خصوص مرجّحات
۱۵۶	ب) بررسی مصادیق
۱۵۶	۱. کمیسیون اصول ۱۰۷ و ۱۰۹
۱۵۷	۲. کمیته ویژه سه نفره
۱۶۰	گفتار دوم: سازوکارهای گزینش رهبر
۱۶۰	الف) نهادینه‌کردن گزینش رهبر
۱۶۲	ب) معیار قرار دادن گزینش اصلح
۱۶۲	۱. برتری مطلق یک فقیه
۱۶۲	۲. برتری نسبی یک فقیه
۱۶۴	ج) تخییر در گزینش رهبر

۱۶۸ (د) مراحل گزینش رهبر
۱۷۲ (ه) ضمانت اجرای انتخاب اصلح
۱۷۳ (و) ضمانت اجرای پذیرش رهبری از سوی رهبر منتخب
۱۷۶ نتیجه گیری

بخش سوم: نظارت بر رهبر

۱۷۹ مقدمه
۱۸۱ فصل اول: معنا و مبنای نظارت
۱۸۱ گفتار اول: چیستی نظارت
۱۸۱ الف) تقسیم ماهوی (نظارت اطلاعی و استصوابی)
۱۸۳ ب) تقسیم موضوعی (نظارت اداری، قضایی، سیاسی)
۱۸۴ ج) تقسیم نوعی (نظارت درونی و بیرونی)
۱۸۶ گفتار دوم: چرایی نظارت
۱۸۷ مبانی نظارت
۱۸۷ الف) مسئولیت
۱۸۸ ب) عدم عصمت
۱۹۰ ج) پذیرش جمهوریت
۱۹۱ د) امانت بودن قدرت
۱۹۳ ه) لزوم صیانت از نظام و حکومت
۱۹۴ و) نظارت از منظر قانون اساسی
۱۹۷ فصل دوم: ناظر و قلمرو نظارت
۱۹۷ گفتار اول: مقام ناظر
۱۹۷ الف) مردم (نظارت همگانی بر اساس امر به معروف و نهی از منکر)
۲۰۰ ب) رئیس قوه قضائیه
۲۰۴ ج) رئیس جمهور
۲۰۶ د) مجلس شورای اسلامی
۲۰۸ ه) مجلس خبرگان رهبری
۲۰۹ گفتار دوم: قلمرو نظارت
۲۱۰ الف) نظارت حدّ اقلی
۲۱۲ ۱. دلایل نظارت حدّ اقلی
۲۱۳ ۲. ارزیابی دلایل
۲۱۵ ب) نظارت حدّ اکثری
۲۱۷ ج) نظارت حدّ وسطی

۲۲۲	۳. دیدگاه مجلس خبرگان رهبری
۲۲۴	۴. دیدگاه امام و رهبری
۲۲۶	۵. دیدگاه صاحب‌نظران
۲۲۸	نتیجه‌گیری و پیشنهاد
۲۲۹	فصل سوم: زمینه‌ها و راهکارهای نظارت
۲۲۹	گفتار اول: زمینه‌های نظارت
۲۲۹	الف) اقتدار مجلس خبرگان
۲۳۴	ب) استقلال مجلس خبرگان
۲۳۵	ج) مصونیت خبرگان
۲۴۰	د) پویایی خبرگان
۲۴۰	گفتار دوم: راهکارهای نظارت
۲۴۱	الف) راهکارهای ارائه‌شده از سوی خبرگان
۲۴۲	ب) راهکارهای پیشنهادی
۲۴۴	فصل چهارم: آثار و پیامدهای نظارت
۲۴۴	گفتار اول: نظارت بر رهبری، اطلاعی یا استصوابی
۲۴۶	گفتار دوم: تشریفات قانونی در اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی
۲۵۳	نتایج و پیشنهادها
۲۵۷	پیوست‌ها
۲۵۷	پیوست اول
۲۶۱	پیوست دوم
۲۶۴	پیوست سوم
۲۶۹	پیوست چهارم
۲۷۱	منابع و مأخذ
۲۷۵	نمایه‌ها
۲۷۵	نمایه آیات
۲۷۷	نمایه روایات
۲۷۹	نمایه اعلام
۲۸۳	نمایه موضوعات
۲۸۹	مواد قانونی

صفحه «۵۵» خالی است

مقدمه

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.^۱

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول چهارم و پنجم بر «حاکمیت دینی» و «ولایت فقیه» و در اصول پنجاه و ششم و ششم بر حاکمیت ملی و اتکای امور کشور بر آرای عمومی تأکید ورزیده است. اصل یکصد و هفتم همین قانون مقرر می‌دارد: «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است». بدین ترتیب، برخلاف دیگر انتخابات، گزینش رهبر به صورت غیرمستقیم صورت می‌پذیرد. از آنجا که «رهبری»، مهم‌ترین نهاد جمهوری اسلامی ایران بوده و از اختیارات و صلاحیت‌های بسیار گسترده‌ای برخوردار می‌باشد و به تعبیر قانون اساسی در جایگاه «امامت امت»^۲ تکیه زده است، مجلس خبرگان رهبری نیز که وظیفه تعیین رهبر و نظارت بر او را بر عهده دارد، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. این دو تأسیس حقوقی در دیگر نظام‌های سیاسی سابقه نداشتند و از مختصات جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند. به همین دلیل، یکی از بایسته‌های پژوهشی در حقوق اساسی ایران، موضوع گزینش رهبری و نظارت بر او می‌باشد. این موضوع با توجه به دو بعد فقهی - حقوقی آن، نیازمند تأمل شایسته در مبانی دینی، اصول مختلف قانون اساسی و نیز دیگر منابع حقوق اساسی می‌باشد. اموری همچون «مبانی مجلس خبرگان رهبری»، «ویژگی‌ها و ترکیب اعضای آن»، «رابطه میان جایگاه حقیقی «خبرویت» و جایگاه حقوقی آنان «منتخب بودن»، «رابطه میان جمهوریت و اسلامیت»، «سازگاری این مجلس با تئوری انتخاب یا انتصاب یا هر دو»، «آثار و لوازم آنها»، «شرایط رهبر»، «فرایند گزینش رهبر»، «مبانی نظارت بر رهبر» و

۱. انبیاء، ۱۰۵: در زیور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

۲. نظام سیاسی اسلام، نظام «امت و امامت» است. قانون اساسی نیز که برگرفته از مبانی دینی است، نظام «امت و امامت» را با همان مبنا و معنای دینی آن در اصول ۵، ۵۷، ۱۰۹ و ۱۷۷ و نیز اصول ۲ و ۱۱ مورد توجه قرار داده است.

«قلمرو و محدوده، راهکارها و آثار و پیامدهای نظارت» اگر به درستی کالبدشکافی شوند، می‌توانند تصویر روشنی از یکی از مهم‌ترین بخش‌های حقوق اساسی ایران ارائه نمایند. مباحث مربوط به رهبری را عمدتاً در لابه‌لای کتاب‌های حقوق اساسی، فقه سیاسی و نیز در قالب مقالات، گزارش‌ها و مصاحبه‌ها و یا پایان‌نامه‌ها باید جستجو نمود. پایان‌نامه‌ها نیز اغلب بر روی مبنای انتصاب یا انتخاب متمرکز شده و یا با توجه به عنوان «ولایت مطلقه» به بحث از «تحدید قدرت» پرداخته‌اند. بدین ترتیب، ضرورت پرداختن به موضوعی با این درجه از اهمیت که با اساس جمهوری اسلامی ایران پیوند خورده است، بیش از پیش نمایان می‌شود. بدیهی است نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در تمام محورها و ارائه پیشنهادها راهگشا یکی از اهداف مهم این پژوهش خواهد بود.

پرسش اساسی این پژوهش آن است که: ماهیت گزینش رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران چیست و حقوق اساسی ایران چه نوع نظارتی را بر رهبری در نظر گرفته است؟

اصول موضوعه، مفروضات و بنیادهای این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. ولایت فقیه و رهبری دینی تصریح شده در اصول پنجم و یکصد و هفتم؛
 ۲. فقهی و حقوقی بودن قانون اساسی ایران به عنوان عالی‌ترین سند و منشور نظام سیاسی؛

۳. پذیرش حاکمیت ملی و جمهوریت؛

۴. پذیرش حاکمیت دینی و اسلامیت.

این کتاب در برگزیده سه بخش است: بخش اول به مجلس خبرگان به عنوان نهاد گزینش‌گر اختصاص یافته است و فلسفه وجودی این مجلس، تاریخچه، شرایط و مرجع تشخیص شرایط خبرگان را بررسی می‌کند. در بخش دوم، گزینش رهبر از دو منظر ماهیت گزینش و کیفیت گزینش در دو فصل مستقل مورد توجه قرار گرفته و در فصل اول پس از طرح دو نظریه انتصاب و انتخاب، موضع حقوق اساسی ایران نسبت به آنها ارزیابی شده است. صفات و شرایط و سازوکارهای گزینش رهبر، محورهای اصلی فصل دوم را تشکیل می‌دهند.

بخش سوم موضوع بسیار مهم نظارت بر رهبری را مورد بررسی قرار داده است. فصول چهارگانه این بخش عبارت‌اند از: معنا و مبنای نظارت، قلمرو، راهکارها و پیامدهای آن.

بخش اول

مجلس خبرگان

صفحه ۲ خالی است

مقدمه: جایگاه رهبری

الف) رهبری در اسلام

اسلام به عنوان آخرین مکتب آسمانی، فراگیرترین برنامه زندگی را برای انسان‌ها به ارمغان آورده است. برنامه‌ای راستین، جامع و جاودان که دربرگیرنده زندگی مادی و معنوی بشر می‌باشد. توجه ویژه به مسئله امامت در اسلام در همین راستا قابل بررسی خواهد بود.

در تعریف «امامت» گفته‌اند: «الامامة رئاسة عامة في امور الدين و الدنيا»^۱ امامت، رهبری فراگیر در امور مربوط به دین و دنیا است». در این جایگاه، امام محور وحدت و حرکت‌دهنده امت به سوی اهداف مورد نظر می‌باشد. امام ضامن اجرای صحیح اصول و ضوابط شرع مقدس و در نظرگیرنده مصالح اسلام و مسلمانان است. در اندیشه شیعی، امامت به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد، چراکه زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نخواهد بود و حجت خداوند که رهبری و پیشوایی مردم را بر عهده دارد کسی است که در همه ابعاد علمی و عملی و توانمندی در اداره زندگی، سرآمد مردم زمان خویش باشد. چنین فردی که بهره‌مند از ملکه عصمت است، انسان کاملی است که خداوند ولایت و رهبری امت را در صلاحیت انحصاری وی قرار داده است.

امام رضا(ع) در سخنی نغز «امامت و جایگاه امام» را این‌گونه تصویر نموده است: «امامت جانشینی خدا و رسول او و مقام امیرمؤمنان است. امام زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امام، اساس اسلام بالنده و شاخه برارنده آن است... امام خورشید تابانی است که نورش جهان را فرا می‌گیرد و در افق خارج از دسترس انسان‌هاست.

۱. علامه حلی و فاضل مقداد، النافع يوم الحشر، فی شرح الباب الحادی عشر، ص ۴۶.

امام، ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور طلوع‌کننده و اختر راهنما در اوج تاریکی‌ها، دلیل هدایت و نجات‌بخش آدمیان از هلاکت است...

امام، امین خدا در زمین و در میان خلقش، حجت او بر بندگانش و خلیفه او در سرزمین‌ها است. از گناهان پاک و از عیوب منزّه و بهره‌مند از دانش ویژه می‌باشد... یگانه روزگار خویش است، احدی هم‌پای او نیست، هیچ دانشمندی با او برابری نمی‌کند و مانند و نظیری ندارد...^۱.

ب) رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران

در مقدمه قانون اساسی آمده است: بر اساس ولایت و امامت مستمر، قانون اساسی، زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود... آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. قانونگذار قانون اساسی به‌هنگام بررسی و تصویب اصل پنجم، با الهام از جایگاه رهبری در اسلام بر این موضوع پافشاری نمود:

باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه از نظر التزام و مقید بودن به وظایف یک مسلمان، در تمام وظایف فردی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی، الگو و نمونه باشد... و چون ملت ما در طول انقلاب و در فرآیند اول، انتخاب خودش را کرد، با این انتخاب، چارچوب نظام حکومتی بعدی را خودش معین کرده و در این اصل^۲ و اصول دیگر این قانون اساسی که می‌گوییم بر طبق ضوابط و احکام اسلام، در چارچوب قواعد اسلام بر عهده یک رهبر اسلام و یک رهبر آگاه و اسلام‌شناس و فقیه، همه به خاطر آن انتخاب اول ملت ما است... قصه، قصه مکتب و حاملان اندیشه مکتب و عاملان به مکتب است.^۳

۱. ر.ک: حرّانی، تحف العقول، ص ۴۶۲-۴۶۴ (انّ الامامة خلافة الله و خلافة رسوله و مقام امیرالمؤمنین. انّ الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عزّ المؤمنین. الامام أسّ الاسلام النّامی و فرعه السامی... الامام کالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم و هو بالافق حیث لا تناله الابصار و لا الایدی. الامام البدر المنیر والسراج الزاهر والنور الطالع والنجم الهادی فی غیابات الدجی والدلیل علی الهدی والمنجی من الرّدی... الامام امین الله فی ارضه و خلقه و حجّته علی عباده و خلیفته فی بلاده. الامام مطهّر من الذّنوب، مبرّء من العیوب، مخصوص بالعلم... الامام واحد دهره، لا یدانیه احد و لا یعادلّه عالم و لا یوجد له بدل و لاله مثل و لا نظیر».

۲. منظور اصل پنجم است.

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی...؛ ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۱، سید محمد حسینی بهشتی.

بحث در این است که آن مدل ایدئالی که در اسلام برای حکومت بیان شده است در عمل توسط چه افرادی بهتر پیاده می‌شود، مسلم است کسانی واجد شرایط هستند که در مسائل اسلامی متخصص بوده و نسبت به مکتب، آشنایی کامل داشته باشند.^۱ بر این اساس، یکی از مهم‌ترین اصول قانون اساسی بدین صورت به تصویب رسید: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...» (اصل پنجم).
این همه تأکید از آنجا ناشی می‌گردد که در میان سه نظریه مشروعیت مردمی حاکمیت^۲ «حاکمیت ملی یا دمکراسی»، مشروعیت الهی حاکمیت «حاکمیت الهی یا تئوکراسی» و مشروعیت الهی... مردمی حاکمیت «تئودمکراسی»، در جمهوری اسلامی ایران، رویکرد سوم مورد پذیرش قرار گرفته است، و از آنجا که «حکومت»^۳ ابزار اعمال حاکمیت می‌باشد، هر نوع حاکمیتی، حکومتی خاص و متناسب با خود را می‌طلبد (لزوم سنخیت میان حاکمیت و حکومت). همواره حاکمیت‌ها و قدرت‌های سیاسی مانند یک روح در اندام حکومت‌ها ظاهر می‌شوند و همیشه حکومت، رنگ و بوی حاکمیت را به خود می‌گیرد. بر این اساس، حکومت مبتنی بر حاکمیت ملی محض با حکومت مبتنی بر حاکمیت دینی - ملی متفاوت خواهد بود و به همین جهت، چنین حکومت‌هایی، کارویژه‌های مخصوص به خود داشته و برای اعمال درست حاکمیت که بخشی از آن الهی است، چاره‌ای جز تأسیس نهادهایی خاص در درون حکومت نخواهد بود. تأسیس نهادهایی چون رهبری،^۴ خبرگان رهبری^۵ و شورای نگهبان^۶ در همین راستا قابل مطالعه می‌باشند. این نهادها به منظور تأمین و تضمین دینی بودن مردم‌سالاری در قانون اساسی به رسمیت شناخته‌اند.
جایگاه رهبری در نظام، با توجه به حوزه وسیع اختیارات و وظایف سنگینی که در اصل یکصد و دهم و دیگر اصول برای ایشان در نظر گرفته شده و به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور،^۷ همه قوای حکومت، زیر نظر ولایت مطلقه وی^۸ بوده و اصول و سیاست‌های کلان کشور را ترسیم می‌نماید، جایگاهی بی‌بدیل و بی‌رقیب است.

۱. همان، ص ۳۴۳، محمود روحانی.

2. Sovereignty

3. Government

۴. قانون اساسی، اصول ۵، ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۰.

۵. همان، اصول ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۱.

۶. همان، اصول ۴ و ۹۱-۹۹.

۷. همان، مفاد اصل ۱۱۳.

۸. همان، اصل ۵۷.

از آنجا که انتخاب و برکناری رهبر، به خبرگان منتخب ملت واگذار گردیده است، با توجه به جایگاه رهبری، به خوبی می‌توان اهمیت مجلس خبرگان را به عنوان یکی از قدرتمندترین نهادها مورد ارزیابی قرار داد. در این بخش پیش از بررسی کارویژه‌های مجلس خبرگان، به اختصار تأسیس و ترکیب این مجلس را بررسی خواهیم نمود.

فصل اول

تأسیس مجلس خبرگان

گفتار اول: فلسفه وجودی

از آنجا که در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) ولایت امر و امامت امت بر عهده شخصی قرار می‌گیرد که در اصول پنجم و یکصد و نهم شرایط آن ذکر شده است، پرسش اساسی این است که فقیه دارای این ویژگی‌ها و شرایط از چه راهی قدرت را به دست می‌گیرد و اعمال ولایت می‌کند. در فلسفه سیاسی، سه پرسش مهم در باب حکومت مطرح شده است:

چه کسانی حکومت می‌کنند؟

چگونه به حکومت می‌رسند؟

چگونه حکومت می‌کنند؟

پرسش اول از موضوع بحث ما خارج است، زیرا فرض ما در عصر غیبت، ولایت فقیهان جامع‌الشرایط است که مورد پذیرش قانون اساسی نیز واقع شده است. اینکه حاکمان، پس از رسیدن به حکومت، چگونه حکومت می‌کنند نیز در جای خود لازم است مورد بررسی قرار گیرد، گرچه به تناسب مسئله نظارت بر رهبر در این پژوهش می‌توان نیم‌نگاهی به آن انداخت.

پرسش دوم در ارتباط مستقیم با موضوع مورد نظر می‌باشد و پاسخگویی به آن، هم به لحاظ مبانی دینی و هم با توجه به موازین حقوقی، بایسته به نظر می‌رسد.

در مورد «ولایت و رهبری» پیامبر اکرم - به جز آرای بسیار شاذ و نادر - همه مسلمانان در تحقق ولایت با نصب الهی اتفاق نظر دارند. شیعیان نسبت به «ولایت و رهبری» امامان با نصب الهی نیز همین اعتقاد را داشته و در عصر غیبت نیز نصب الهی در مورد ولایت غیر معصومان، مورد نظر اکثریت قریب به اتفاق فقیهان می‌باشد.

در مجموع با توجه به آرای شیعیان و اهل سنت در امر «امامت و خلافت»، صورت‌های مختلفی از به دست گرفتن قدرت را می‌توان در نظر گرفت.

گزینه‌های به دست‌گیری حکومت

الف) از دیدگاه اهل سنت

۱. بیعت اهل حلّ و عقد^۱ (علما، چهره‌های سرشناس و نخبگان دینی)؛
۲. بیعت اهل حلّ و عقد به همراه رضایت امت^۲
۳. ولایتعهدی و تعیین امام به وسیله خلیفه قبلی^۳
۴. قهر و غلبه (هر چند این سلطه زورمدارانه، خروج بر امام و خلیفه وقت و مردم با تکیه بر شمشیر باشد)^۴ در توجیه مشروعیت این قسم از به دست‌گیری قدرت گفته شده است که فرد قاهر و غالب هر چند جامع شرایط امامت نباشد، از آنجا که مبارزه برای سرنگونی او اغلب به جنگ و خونریزی منجر می‌گردد، مفسده آن از مصلحتش بیشتر خواهد بود.^۵

ب) از دیدگاه شیعه (صور محتمل)

۱. پذیرش ولایت و رهبری فرد دارای شرایط به وسیله مردم بدون تشریفات انتخابات
۲. معرفی فرد یا افراد دارای شرایط به وسیله رهبر، مراجع یا خبرگان به مردم، و انتخاب وی با رأی مستقیم آنان
۳. ابتکار عمل فرد دارای شرایط در اعمال ولایت (سبقت در اعمال ولایت)
۴. انتخاب فرد دارای شرایط به وسیله مراجع تقلید

۱. «امامان مذاهب اربعه در مورد تحقق امامت به واسطه بیعت اهل حلّ و عقد (یعنی علما و رؤسا و چهره‌های سرشناس مردم) اتفاق نظر دارند» (الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۱۷).

۲. دکتر وهبه زحیلی پس از آنکه بیان می‌کند، فقهای اسلام راه‌های چهارگانه نص، بیعت، ولایتعهد و قهر و غلبه را در رابطه با کیفیت تعیین حاکم بیان کرده‌اند، تنها راه صحیح اسلامی را بیعت اهل حلّ و عقد به ضمیمه رضایت امت می‌داند (ر.ک: زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۶۷۲). به اعتقاد وی، اهل حلّ و عقد به نمایندگی از امت، به گزینش خلیفه دست می‌زنند (همان، ص ۶۸۴).

۳. امامان مذاهب اتفاق نظر دارند بر اینکه امامت با جانشین نمودن و تعیین فردی از سوی امام به عنوان خلیفه مسلمانان پس از خودش محقق می‌شود (الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۱۷) وهبه زحیلی، رضایت امت را در این مورد هم شرط دانسته است (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۶۸۱).

۴. ر.ک: ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۵۲. ۵. ر.ک: زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۶۸۲-۶۸۳.

۵. انتخاب فرد دارای شرایط به وسیله خبرگان^۱
۶. انتخاب فرد دارای شرایط به وسیله مراجع تقلید و تأیید وی به وسیله مردم از راه همه‌پرسی
۷. انتخاب فرد دارای شرایط به وسیله خبرگان و تأیید وی به وسیله مردم از راه همه‌پرسی
۸. انتخاب فرد واجد شرایط به وسیله رهبر قبلی و تأیید وی به وسیله مردم از راه همه‌پرسی
۹. انتخاب فرد واجد شرایط به وسیله رهبر قبلی بدون نیاز به تأیید مردم (ولایت عهدی)
۱۰. انتخاب فرد واجد شرایط به وسیله خبرگان منتخب مردم

ارزیابی گزینه‌ها

ما در مقام ارزیابی صورت‌های ذکر شده به شکل مبسوط و در ابعاد مختلف نمی‌باشیم و به همین جهت به نقد مختصر بسنده خواهیم نمود. از آنجا که این ارزیابی‌ها در خصوص رهبری فردی می‌باشد، توجه به دلایل عدم پذیرش رهبری شورایی پیش از هر چیز ضرورت دارد. در زمینه شورایی بودن رهبری، ملاحظات چندی وجود دارد:^۲

یک) ولایت و امامت امر و رهبری امت، شراکت‌بردار نیست. در حدیثی از علی(ع) نقل شده است: «شراکت در حکومت، تزلزل و تشویش را به همراه خواهد داشت».^۳

دو) رهبری شورایی در نظام امت و امامت، سابقه نداشته است،^۴ هر چند به نظر برخی، رهبری شورایی در شرایط اضطراری، مناسب خواهد بود:

«ممکن است در یک زمانی خبرگان نتوانند فردی واجد شرایط انتخاب کنند و مجموعه سه نفر یا پنج نفر بتوانند کار یک نفر را انجام بدهند. مثلاً یک نفر در فقه قوت دارد، یکی در مدیریت، یکی در جهات دیگر... اگر برای موارد اضطرار، نه به‌طور تخییر (یا فرد یا شورا)

۱. نخبگان و مجتهدان.

۲. بحث درباره رهبری شورایی و اشکالات و دلایل آن به مجال وسیع‌تری نیاز دارد که از حوصله این مجموعه خارج است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حائری، ولایت الامر فی عصر الغیبة، ص ۲۴۱-۳۳۰ زیر عنوان «شوری القیادة».

۳. الشركة فی الملک تؤدی الی الاضطراب (آمدی، الغرر و الدرر، ج ۲، ص ۸۶، حدیث ۱۹۴۱).

۴. برخی بر این باورند که «اصلاً سابقه اسلامی ندارد که امامت امت با شورا اداره شده باشد و در نظر جمعی از اعضای کمیسیون، این مسئله خلاف شرع دانسته شد» (محمد مؤمن، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، جلسه هفدهم، ج ۲، ص ۶۴۷). البته مسبقاً به سابقه نبودن را نمی‌توان دلیلی بر عدم مشروعیت دانست، به همین جهت در نقطه مقابل، برخی معتقد بودند که: «ما دست خبرگان را نیندیم، اگر یک نفر قوی پیدا نکنند... سه نفر باشند، پنج نفر باشند... هیچ به نظر بنده اشکالی فقهی ندارد» (محمد امامی کاشانی، همان، ص ۶۶۵).

بلکه به عنوان یک مسئله اضطراری ذکر بشود که اگر فرد واجد شرایط نبود، آن وقت شورای سه نفره یا پنج نفره را به جای فرد قرار بدهند...»^۱.

سه) تجربه نشان داده است که اداره امور اجرایی، به ویژه در شرایط حساس ایجاب می‌کند که تصمیم‌گیری با سرعت عمل، قاطعیت و وحدت رأی صورت پذیرد. رهبری شورایی با وجود امتیازاتی که دارد، از این جهت آسیب‌پذیر است. رهبری و تصمیم‌گیری‌های او در بسیاری از موارد لازم است فصل الخطاب آرا و دیدگاه‌ها باشد، حال اگر در درون شورای رهبری، اتفاق نظر، به خصوص نسبت به مسائل حیاتی کشور نباشد، عمل بر اساس رأی اکثریت، گرچه مشکل را به ظاهر حل می‌کند، اما آگاهی افراد و جریان‌ها از اختلاف نظر در عالی‌ترین سطح مدیریت کشور، در میزان اقتدار تصمیمات اعلام شده، تأثیر منفی خواهد گذارد.^۲

این ملاحظات سبب گردید که شورای بازنگری قانون اساسی، عبارت «هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاصی برای رهبری، بیایند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی نمایند وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری، تعیین و به مردم معرفی می‌کنند» را از ذیل اصل یکصد و هفتم حذف نماید.^۳ اینک گزینه‌های مطرح در میان اهل سنت و صورت‌های محتمل از دیدگاه شیعه را در دو قسمت الف و ب بررسی می‌کنیم.

الف) ارزیابی اجمالی گزینه‌های به دست‌گیری قدرت در میان اهل سنت

۱. آنچه به عنوان بیعت اهل حلّ و عقد و آنان که سررشته امور را به دست دارند مطرح شده است، بر منطق روشنی مبتنی نمی‌باشد؛ بلکه توجیهی نسبت به حوادث تاریخی پس از رحلت رسول خدا است.

«بیعت» گرچه مشابهت‌هایی با «انتخابات» در زمان ما دارد و به همین جهت، برخی انتخابات را بیعت مدرن تلقی کرده‌اند، اما تفاوت‌های روشنی را چه در محتوا و ماهیت و چه

۱. سید حسن طاهری خرم‌آبادی، همان، ص ۶۷۲. افرادی دیگر نیز چون علی مشکینی و عباسعلی عمید زنجانی با شورایی بودن رهبری موافق بودند (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۲۲۷-۱۲۲۸).

۲. موارد اشاره شده نافی وجود جهات مثبت در رهبری شورایی نیست. در تصمیم‌گیری‌های شورایی، خطر اقتدارگرایی منفی کمتر و چه بسا ضریب اطمینان تصمیمات بیشتر خواهد بود.

۳. از جمله افرادی که با شورایی بودن رهبری مخالف بودند می‌توان از آقای ابراهیم امینی نام برد (ر.ک: همان، ص ۱۲۲۸).

در قالب و شکل میان آن دو می‌توان ملاحظه نمود. بیعت در فرهنگ اسلامی به چند قسمت، از جمله به بیعت مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، اینکه بیعت را به منزله «اعطای ولایت» یا «اعلام اطاعت» باید تلقی نمود، جای بحث فراوان است، پس از بیعت، خلیفه را جز در موارد تخلف فاحش و آشکار نمی‌توان از خلافت عزل نمود، بر خلاف آنچه در انتخابات وجود دارد.

به این پرسش نیز پاسخ داده نشده که چرا بیعت مردم با امام و خلیفه، جای خود را به بیعت اهل حلّ و عقد داده است. به چه دلیل و بر اساس کدام مدرک، اهل حلّ و عقد به نمایندگی از مردم با امام و خلیفه بیعت می‌کنند؟ دست‌کم کسانی که به عنوان اهل حلّ و عقد با فردی به عنوان خلیفه و امام بیعت می‌کنند چند نفرند و این مجموعه با چه نصابی تحقق پیدا می‌کند؟ به این پرسش‌ها پاسخ مناسبی داده نشده است.^۱

۲. این‌گونه تنگناها سبب شده است که کسانی چون وهبه زحیلی، رضایت امت را ضمیمه بیعت نماید تا به گمان خود، تصویری دمکراتیک از بیعت اهل حلّ و عقد ارائه داده باشد.

۳. طرح مسئله «ولایت عهدی» از سوی اهل سنت به عنوان گزینه دیگری برای مشروعیت به دست‌گیری قدرت، بسیار عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا آنان بر این باورند که پیامبر(ص) در مورد هیچ‌کس از جمله علی(ع) چنین اقدامی ننموده و خلیفه پس از خود را تعیین نفرموده است. با توجه به حساسیتی که اهل سنت نسبت به سنت پیامبر دارند، حال چگونه می‌شود یکی از راه‌های مشروع به دست‌گیری قدرت، ولایت‌عهدی باشد؟ دلیل آن را باید در تعیین خلیفه دوم از سوی خلیفه اول و تعیین شورای شش نفره برای گزینش خلیفه سوم، از سوی خلیفه دوم دانست. برای توجیه این‌گونه اقدامات هیچ راهی جز سرعت بخشیدن به «ولایت‌عهدی» وجود نداشته است.

۴. به نظر می‌رسد رویکرد مبتنی بر قهر و غلبه، به نقد نیازی نداشته باشد.^۲

۱. دکتر وهبه زحیلی، دیدگاه علما نسبت به تعداد اهل حلّ و عقد را این‌گونه گزارش کرده است: ۱. جمهور و اکثریت اهل حلّ و عقد از هر شهر تا رضایت عمومی به دست آید؛ ۲. حداقل پنج تن از اهل حلّ و عقد؛ ۳. تحقق اهل حلّ و عقد با اجتماع سه نفر؛ ۴. تحقق آن با یک نفر. به اعتقاد خود او تعیین عدد، کار درستی نیست، زیرا مهم، اعتماد امت به این افراد است و اینکه آنان امت را نسبت به آنچه تمایل دارند نمایندگی می‌کنند (ر.ک: الفقه اسلامی و ادلّه، ج ۶، ص ۶۸۶-۵۸۲).

۲. «این دسته از نویسندگان اهل سنت غالباً درصدد توجیه وضع موجود و نیک قلمداد نمودن آن به لحاظ شرعی بوده و به همین جهت قائل به کفایت تغلب یا ولایت‌عهدی و یا بیعت تعداد اندکی شده‌اند» (منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۴).

ب) ارزیابی اجمالی صورت‌های محتمل از به دست‌گیری قدرت در میان شیعه

۱. اقبال عمومی مردم به فردی که شایستگی رهبری جامعه اسلامی را داراست با هیچ محذور شرعی و عقلی روبه‌رو نیست،^۱ به همین جهت به موجب صدر اصل یکصد و هفتم قانون اساسی پیش از بازنگری: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون^۲ از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد». این همان راهی است که می‌توان آن را به «مقبولیت عامه» یا «بسط ید فقیه» تعبیر نمود. فقیه مبسوط‌الید کسی است که پشتوانه گسترده مردمی، دست او را برای رهبری امت باز گذاشته و زمینه اعمال ولایت برای او فراهم شده است، اما موکول نمودن امر ولایت و رهبری، به داشتن پایگاه قوی اجتماعی و پذیرش وی از سوی اکثریت قاطع مردم در حال حاضر از جهاتی قابل تأمل خواهد بود:

یک) همان‌گونه که برخی حقوق‌دانان گفته‌اند.

این چنین مقبولیتی، البته دفعه واحده ایجاد نمی‌شود، بلکه شخصی که در مقام رهبری قرار می‌گیرد، به خاطر برجستگی‌ها و لیاقت‌هایی که در حضور همه افراد جامعه از خود نشان داده است، در موقعیت استثنایی قرار می‌گیرد و به‌طور خودجوش عنوان رهبری را به دست می‌آورد... عنوان مذکور... صرفاً در حالات خاص انقلابی و حرکت‌های مردمی و در جریان مبارزات و دگرگونی‌ها به دست می‌آید. همچنان که برای امام خمینی (قدس سره) از طریق شناخت و پذیرش مردمی و بدون هیچ‌گونه تشریفات، این حقانیت سیاسی و مشروعیت مذهبی برای امر رهبری حاصل گردید؛ بنابراین، اصولاً نمی‌توان در حالت ثبات و آرامش سیاسی به هنگام تعیین رهبر جدید، به وضعیت پذیرش عام و بی‌چون و چرای رهبری دست یافت.^۳

۱. «سز اینکه در بازنگری قانون اساسی، جریان تعیین رهبری... حذف شد... این است که رهبری یک موضوع پیچیده و فنی و تخصصی است... وگرنه چنین کاری نه امتناع عقلی دارد و نه منع نقلی. در آن صورت نیازی به مجلس خبرگان نخواهد بود مگر به لحاظ بقای شرایط و اوصاف که جهت مراقبت مستمر شاید وجود آن لازم باشد» (جوادی آملی، «جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷، ص ۲۹ و ۲۸).

۲. عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر.

۳. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

بدین ترتیب، وقوع چنین فرضی نادر و استثنایی است و مختص به برهه‌هایی خاص مانند زمان انقلاب می‌باشد.

دو ضابطه‌مند نبودن و شناور بودن ملاک‌های داشتن پایگاه اجتماعی قوی، زمینه‌ساز بروز اختلاف میان طرفداران افراد بانفوذ و مشهور خواهد شد. دلیل پیشنهاد حذف مفاد صدر اصل یکصد و هفتم قبل از بازنگری این‌گونه اعلام گردید:

حضرت امام یک رهبری است که به خبرگان هیچ‌گونه ارتباطی ندارد... حضرت امام استثنا است، با صلاحیتی که برای رهبری دارند او را شناخته‌اند و به مرجعیت و رهبری پذیرفته‌اند.^۱

سه) امکان صحنه‌سازی و سوق دادن مردم به افراد خاص. در این مورد در شورای بازنگری قانون اساسی اشاره گردید:

ما آمدیم گفتیم که خبرگانند که رهبر را تشخیص می‌دهند و یعنی سیستم دادیم... اگر در یک جامعه افرادی رفتند به سراغ کسانی و سر و صدایی و نوعی تمرکز و مرجعیت در آنها به وجود آوردند، ما خبرگان را موظف کردیم بررسی بکنند و اگر دیدند درست رفته‌اند صحه بگذارند و اما اگر دیدند خیر درست نرفته‌اند خبرگان باید با قضیه برخورد بکنند و معیارها و ضوابط را دقیقاً در اختیار امت اسلامی بگذارند.^۲

چهار) از نقطه نظر سیاسی و حقوقی، آنچه امروز به عنوان معیار مورد پذیرش نظام‌های مردم‌سالار قرار گرفته «انتخابات» می‌باشد. برای پرهیز از پوپولیستی قلمداد شدن نفوذ رهبران سیاسی و نیز به منظور شناخت میزان حضور مردم در صحنه و درصد «مقبولیت عامه» فرد مورد نظر، مکانیسم انتخابات، کمک قابل توجهی به ما خواهد نمود.

درصد مقبولیت یک فرد در جامعه، تنها از فرایند انتخابات روشن می‌شود. حضور مردم در راهپیمایی‌ها و تظاهرات در حمایت از یک فرد، گرچه تا حدودی وزن اجتماعی و سیاسی و جایگاه شخص را نشان خواهد داد، ولی هیچ‌گاه درصد آن را به صورت شفاف و دقیق بیان نخواهد نمود.

۲. اشکال‌های این گزینه عبارت‌اند از:

یک) اگر رهبر یا مراجع یا خبرگان فقط یک نفر را اصلح تشخیص داده و معرفی نمایند،

۱. محمد مؤمن، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، جلسه هفدهم، ج ۲، ص ۶۴۲.

۲. اسدالله بیات، همان، جلسه هفدهم، ج ۲، ص ۶۶۳.

انتخاب مردم تشریفاتی و صوری خواهد بود و در واقع معرفی‌کنندگان، فرد مورد نظر خود را انتخاب کرده‌اند.

دو حضور کمرنگ مردم در چنین انتخاباتی که جنبه تشریفاتی دارد، نسبت به اقتدار و پشتوانه رهبری، تأثیر منفی خواهد گذاشت.

سه) معرفی چند تن به وسیله رهبر یا مراجع یا خبرگان برای فرار از محذور بند یک، ملازم با آن است که معرفی‌کنندگان ناچارند همزمان به معرفی افراد صالح در کنار فرد اصلح اقدام نمایند، در این صورت معلوم نیست، منتخب مردم، همان فرد اصلح باشد و امکان انتخاب فردی که پایین‌ترین صلاحیت را دارا می‌باشد وجود دارد، ولی اگر مردم این امر را به گروه کارشناسی نخبه واگذار نمایند، احتمال گزینش فردی که بالاترین صلاحیت را دارا می‌باشد وجود دارد. لازمه راه اول، ترجیح مرجوح است که از نظر عقلی قبیح می‌باشد. از سوی دیگر، «اگر آن گروه متخصص یکی را اصلح تشخیص دادند و دیگری را صالح، آیا در این صورت می‌توانند این دو نفر را عدل هم قرار بدهند و به مردم معرفی کنند؟ ... انتخاب غیر اصلح در عین شناخت اصلح، اشکال نظری دارد»^۱.

چهار) اقدام مراجع تقلید یا نخبگان دینی در معرفی فرد یا افراد، با دو مشکل اساسی دیگر روبه‌رو می‌باشد، زیرا:

اولاً: در نظام روحانیت و فقهت شیعی، نیل به مقام مرجعیت به صورت ضابطه‌مند، مطرح نبوده و نیست. در همه ادوار، فقیهانی بوده‌اند که مرجعیت آنان مسلم بوده و فقیهان دیگری هم، مدعی مرجعیت بوده، ولی در مجموعه روحانیت جایگاه چندانی نداشته‌اند. این اشکال در طیف وسیع‌تری نسبت به نخبگان دینی مطرح است. در اینکه خبرگان و نخبگان دینی به عنوان عصاره روحانیت و نظام فقهت می‌توانند این مجموعه را نمایندگی کنند بحثی نیست، اما هنوز تعریف روشنی از آن ارائه نشده و قبض و بسط آن می‌تواند افرادی را در مجموعه خبرگان، داخل یا از آن، خارج نماید.

ثانیاً: از آنجا که در فرض مزبور، مراجع و نخبگان، منتخبان مردم نمی‌باشند و صرف صلاحیت و خبرویت آنان به عنوان کارشناس، ملاک قرار داده شده است، بروز اختلاف نظر در معرفی افراد، میان گروه‌های متعددی خبره در گستره‌ای از حوزه‌های علمیه داخل و خارج کشور بسیار محتمل خواهد بود و این تئوری در عمل کارایی خود را از دست خواهد

۱. هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۰، ص ۳۰-۳۱.

داد. به دیگر سخن، ارائه نظریات مختلف از سوی مراجع یا خبرگان و معرفی افراد مختلف از سوی گروه‌های مختلف خبره، به منزله تعارض بینه خواهد بود، یعنی شهادت هر گروه در تعارض با شهادت گروه دیگر، نسبت به صلاحیت فرد یا افرادی برای تصدی رهبری می‌باشد و در صورت تعارض بینه‌ها، همگی از درجه اعتبار ساقط خواهند شد.

۳. در تبیین این نوع از به دست‌گیری قدرت گفته شده است:

همه فقهای جامع‌الشرایط، به ولایت منصوب‌اند؛ از این رو، عهده‌داری این منصب بر آنها واجب است، لکن به نحو و جوب کفایی؛ به این معنا که هرگاه یکی بر این مهم مبادرت ورزید، تکلیف از دیگران ساقط است.^۱ اینکه رهبری فقیه جامع‌الشرایط، انتصابی است یا انتخابی، موضوع مباحث بخش دوم این مجموعه خواهد بود، امّا پیشنهاد ارائه شده را امروزه نمی‌توان مبنایی برای سامان‌یافتن امور یک کشور پهناور و انتظام‌بخشی به آن دانست. آری، مبادرت به اعمال ولایت در محدوده یک روستا، یا شهر در دوران گذشته ممکن بوده و به وقوع نیز پیوسته است. آنچه در گذشته مطرح بوده و کم و بیش در ولایت‌های محدودی، چون امور غیب و قَصْر، قضاوت و حوزه‌هایی مانند موقوفات انجام می‌گرفته، امکان تزاحم یک فقیه واجد شرایط را با فقیه همسان خود به همراه نداشته است. این امر به جهت عدم مطلوبیت ذاتی قدرت ظاهری حکومت و مسئولیت سنگین اخروی از یک سو و محدودیت ولایت نسبت به یک منطقه یا محله یا شهر و روستا از سوی دیگر بوده است. اینک که امکان ولایت بر سرتاسر یک کشور به گونه‌ای فراهم شده که نظام سیاسی صرفاً پذیرای یک فقیه حاکم است، نه فقهای متعدد حاکم در جای‌جای کشور، تئوری اسبقیت در اعمال ولایت، افزون بر فقدان چهره مردمی، در بسیاری از موارد با مشکل تزاحم چند فقیه واجد شرایط و چه بسا درگیری و برخورد میان طرفداران آنان روبه‌رو خواهد شد و گزینه مناسبی برای اعمال ولایت نخواهد بود.

۴ و ۵. مراجع تقلید به عنوان فقهای طراز اول شیعه، بی‌تردید جایگاه رفیعی داشته و دارند و پس از آنان، خبرگان و متخصصان اسلامی در تشخیص فرد دارای شرایط، از دیگران تواناتر و دیدگاه صائب‌تری خواهند داشت. با این همه، انتخاب آنان، سیمای مردمی فردی را که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، می‌تواند مورد تردید قرار دهد و البته این امر، نقطه ضعف بزرگی به حساب خواهد آمد، چراکه برای مردم نقشی در نظر گرفته نشده است. در

۱. جوادی آملی، ولایت فقیه، رهبری در اسلام، ص ۱۸۶.

خصوص نشست مراجع تقلید بدین منظور، نیازمند اصول و قواعدی خواهند بود تا گزینش به صورت نظام‌مند صورت پذیرد و این امر به نوبه خود در چنین سطحی، حرف و حدیث‌های فراوانی را به دنبال خواهد داشت.

۶ و ۷ و ۸ و ۹. انتخاب فرد واجد شرایط به وسیله رهبر قبلی، بدون نیاز به تأیید مردم، این همان چیزی است که در اصطلاح اهل سنت از آن به ولایتعهدی یاد می‌شود. از دیدگاه شیعه، معرفی امام بعدی در مورد معصومان علیهم السلام مصداق دارد،^۱ اما در عصر غیبت، اکثریت فقیهان که به نصب قائل‌اند، نصب عام را مدّ نظر قرار داده‌اند. در این صورت، تعیین رهبر و حاکم بعدی، از سوی رهبر فعلی در صورتی توجیه فقهی دارد که قائل به ضرورت تأیید مردم پس از این تعیین نباشیم. در این صورت است که بر مبنای ولایت مطلقه و اعتقاد به اینکه فقیه همه اختیارات معصوم را دارا می‌باشد، رهبر فعلی می‌تواند حکم کند که رهبر حکومت اسلامی پس از او، فرد معینی خواهد بود و در پی آن، پذیرش و تأیید فرد معرفی شده بر مردم واجب خواهد بود. اشکالی که در فرض نیاز به تأیید مردم به نظر می‌رسد آن است که اگر مردم در همه‌پرسی، فرد منتخب از سوی رهبر را تأیید نکردند، چه باید کرد؟ اگر مراجعه به آرای عمومی در زمان حیات رهبر قبلی صورت پذیرد، چه بسا لازم می‌آید که رهبر چند بار به انتخاب افراد اقدام نماید تا در نهایت یکی از آنان مورد تأیید مردم قرار گیرد، در این صورت، افزون بر انعکاس نامطلوب آن در افکار عمومی، فردی که مورد تأیید مردم قرار گرفته لزوماً گزینه اصلح نخواهد بود، زیرا آنچه در نظر رهبر و حاکم اسلامی، اصلح از دیگران بوده، در انتخاب اول او تجلّی پیدا کرده که مورد تأیید مردم قرار نگرفته است. همین اشکال در مورد گزینه‌های شش و هفت نیز وجود دارد. در صورتی که مراجعه به آرای عمومی، پس از فوت رهبر صورت پذیرد و فرد منتخب او مورد تأیید مردم قرار نگیرد، کشور با خلأ رهبری روبه‌رو خواهد شد.

در یک جمع‌بندی به‌طور خلاصه می‌توان موارد مهم نقاط ضعف گزینه‌های پیشین را این‌گونه فهرست نمود:

۱. نادیده گرفتن نقش مردم در گزینش رهبر؛
۲. پذیرش نقش تشریفاتی و صوری برای مردم؛
۳. احتمال گزینش صالح به جای اصلح؛

۱. با این تفاوت که معرفی امام بعدی از سوی امام قبلی، به دستور خداوند انجام گیرد.

۴. احتمال وقوع تزاحم و تقابل در اعمال ولایت؛
۵. احتمال وقوع اختلاف میان خبرگان و نخبگان؛
۶. عدم کارایی، عدم شفافیت، ضابطه‌مند نبودن و اختصاص داشتن به موقعیت‌های استثنایی.

ج) گزینه برتر

مجلس خبرگان منتخب مردم (جمع میان مردم‌سالاری و شایسته‌سالاری)

اینک پس از ارزیابی گزینه‌های پیشین، به نظر می‌رسد گزینه دهم تنها گزینه‌ای است که از نقاط ضعف یاد شده مصون می‌باشد و از این راه می‌توان به فلسفه وجودی مجلس خبرگان پی برد. بر این اساس، گزینش فرد واجد شرایط رهبری از سوی خبرگان منتخب مردم صورت می‌پذیرد.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد بحث ما بدون توجه به دو دیدگاه انتصاب و انتخاب در مسئله «ولایت فقیهان» است. آنچه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، یافتن بهترین راه گزینش رهبر و ولی امر می‌باشد. نکته جالب توجه این است که گزینش رهبر از سوی خبرگان منتخب مردم با هر دو مبنا سازگار است.

مراجعه به اسناد مربوط نشان می‌دهد که گرچه دیدگاه غالب و حاکم بر قانونگذار قانون اساسی و نیز شورای بازنگری قانون اساسی، دیدگاه انتصاب بوده است؛^۱ با این وجود، پیشنهاد آنان، گزینش رهبر از راه خبرگان منتخب مردم بود.

به عبارت دیگر، قطع نظر از مباحث تئوریک، در مقام عمل، همگان بر این گزینه توافق نمودند. برخی صاحب‌نظران، فلسفه وجودی مجلس خبرگان را این‌گونه ترسیم نموده‌اند: «در عصر غیبت ما معتقدیم که یکی از فقهای جامع شرایط خاصی است، مسئولیت حکومت را به عهده می‌گیرد، چون ممکن است تعداد فقهای جامع شرایط زیاد باشد، لذا باید نهادی وجود داشته باشد تا از میان فقها یک نفر را به عنوان ولی امر مشخص کند... این کار از عامه ساخته نیست. تشخیص اینکه چه کسی واجد شرایط رهبری جامعه اسلامی است از موضوعاتی نیست که بشود گفت هر چه اکثریت مردم بگویند همان درست است، بلکه باید افراد متخصص و آشنای به علوم مربوطه باشند و اینان همان خبرگانند».^۲

۱. در بخش دوم به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲. هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۰، ص ۲۶.

برخی دیگر، تئوری ولایت فقیه را، تئوری مبتنی بر «صلاحیت» دانسته و بر اساس آن، به تبیین فلسفه وجودی مجلس خبرگان در مقایسه آن با دیگر نظام‌های مردم‌سالار پرداخته‌اند: «در ۷۰ درصد دمکراسی‌های لیبرال، انتخابات بالاترین فرد قدرت، با واسطه صورت می‌پذیرد. دلیل آن را هم علمای علم سیاست مثل جان استورات میل، به تفصیل در کتاب **حکومت نماینده‌ای** توضیح داده و بیان کرده که در دمکراسی نماینده‌ای هر روشی یک آفاتی دارد، مدل دمکراسی نماینده‌ای یکسری نقاط مثبت و یکسری نقاط منفی دارد. نقاط مثبت آن این است که [از] خودکامگی جلوگیری می‌کند و امکان می‌دهد مردم مشارکت داشته باشند [و] نقاط منفی آن این است که ممکن است صلاحیت با دقت محقق نشود به همین دلیل هر کجا دغدغه صلاحیت در دمکراسی نماینده‌ای پیدا شود، تنها راه رفع آن با ایجاد واسطه زیاد است. مجلس خبرگان ما از این جهت در مملکت، دارای مدل نسبتاً مدرنی است... ایجاد واسطه در انتخابات به خاطر دغدغه صلاحیت بود. هر قدر مکانیزم توجه به دغدغه صلاحیت کامل‌تر باشد، سیستم مدرن‌تر است»^۱.

بدین ترتیب، در نظام سیاسی اسلام با بومی کردن آنچه در نظام‌های پارلمانی وجود دارد، گزینش «ولئی فقیه» از سوی مردم با یک واسطه صورت می‌پذیرد و آن واسطه به لحاظ دارا بودن تخصص و مهارت در تشخیص اصلح، ضریب اتقان و استحکام گزینش را در حد بسیار زیادی بالا می‌برد.

برخی اساتید حقوق، اشکال مربوط به انتخاب مستقیم رهبر از سوی مردم به خاطر عدم تخصص را در مورد انتخاب خبرگان نیز وارد دانسته و گفته‌اند:

هر چند که در این شیوه با واسطه تخصص، مبادرت به تعیین رهبر می‌شود، این اشکال باقی است که مردم برای تعیین خبرگان و متخصصین نیز به لحاظ عدم تخصص با اشکال در انتخاب مواجه می‌باشند.^۲

ولی به نظر می‌رسد میان این دو، تفاوت آشکاری وجود دارد، زیرا شناخت مردم نسبت به افرادی که هر یک به صنف و تخصصی وابسته‌اند و آگاهی از متخصصان پزشکی، اقتصادی، هنری، ورزشی، نظامی، ادبی و فرهنگی، دینی و...، کار چندان دشواری نیست. نخبگان هر صنفی با سِمَت‌ها و عناوین خود در میان مردم‌اند و با آنان رابطه دارند. آنچه دشوار است،

۱. محمدجواد لاریجانی، گفتگو با جام هفته.

۲. هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۴۴.